

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید. شماره ۱۹ (پیاپی ۱۶) بهار ۸۵

شیوه نثرنویسی فرخی یزدی* (علمی - پژوهشی)

دکتریدالله جلالی پندری

استادیار دانشگاه یزد

چکیده

فرخی یزدی (۱۳۱۸-۱۳۶۷ش) از شاعرانی است که در کنار شعر سرودن به روزنامه‌نگاری روی آورد، بخشی از مقالات روزنامه طوفان که فرخی یزدی ناشر آن بود به قلم اوست، در نثر فرخی یزدی آنچه بیشتر مورد نظر نویسنده است رساندن پیام سیاسی و اجتماعی خود به خواننده است و طبعاً چگونگی نگارش نثر در مرحله بعد قرار می‌گیرد. با آنکه توقع خواننده از شاعران نثرنویس آن است که نثری شاعرانه داشته باشند اما در نثر مقالات فرخی یزدی این ویژگی کمتر دیده می‌شود حتی با آنکه فرخی یزدی دیوان‌های شعر گذشتگان را از نظر گذرانده استشهاد به شعر شاعران کمتر در نثر او به چشم می‌خورد. نثر فرخی در مقالات او غالباً به خطابه‌ای مکتوب شباهت پیدا می‌کند و لحن خطابی و آتشین آن باعث شده که زبان این گونه مقالات به زبان گفتگو نزدیک شود و از این رهگذر اشکالاتی که مخمل فصاحت نثر است در کلام او راه یابد. عناوینی که فرخی یزدی برای مقالات خود انتخاب می‌کند نیز غالباً برگرفته از ضرب‌المثل‌های مردم و زبان گفتگوی آنهاست، برخی از این ویژگی‌ها در نثر شاعر هم‌عصر فرخی یزدی یعنی

میرزاده عشقی (۱۳۰۳-۱۲۷۲ش) نیز دیده می‌شود که در این مقاله به آن نیز اجمالاً اشاره می‌گردد.

واژگان کلیدی: فرخی یزدی، نثر روزنامه‌نگارانه، نثر معاصر فارسی، روزنامه طوفان، میرزاده عشقی.

مقدمه

فرخی یزدی (۱۳۱۸-۱۲۶۷) در روزگاری می‌زیست که تب و تابهای سیاسی پس از استقرار مشروطیت در ایران، همه آزادیخواهان را در بر گرفته بود و آنها می‌کوشیدند تا با سلاح شعر و نثر در برانداختن استبداد سالیان گذشته به مردم کمک کنند. شاعران آزادیخواه نیز علاوه بر سرودن شعر به روزنامه‌نگاری روی آورده بودند و کسانی همچون دهخدا، ملک‌الشعراء بهار و میرزاده عشقی بخشی از تلاشهای آزادیخواهانه خود را از طریق نوشتن مقالات پرهیجان در روزنامه‌ها انجام می‌دادند، فرخی یزدی نیز زمانی دست به انتشار روزنامه طوفان زد که هیجان انقراض سلسله قاجار و استقرار نظام جمهوری در میان آزادیخواهان دودستگی ایجاد کرده بود و فرخی می‌کوشید تا علاوه بر اشعار آتشین خود با مقالاتی که در روزنامه طوفان می‌نوشت مردم را از جمهوری دلخواه رضاخان برحذر دارد. مخالفت‌های فرخی یزدی با استبداد رضاشاه سرانجام به قتل او در سال ۱۳۱۸ منجر گردید و پس از آن نیز نام و اشعار او در ردیف نامهای ممنوعه قرار گرفت به گونه‌ای که در کتاب «از صبا تا نیما» بخش مربوط به فرخی یزدی اجازه انتشار نیافت. از اینرو مطالعات مربوط به شعر و نثر فرخی بیشتر به سالهای ۱۳۵۷ به بعد مربوط می‌گردد و در این مطالعات که اوج آن به مقالات عرضه شده به کنگره بزرگداشت او در سال ۱۳۷۸ برمی‌گردد پژوهشگران بیشترین توجه خود را به شعر فرخی یزدی معطوف داشته‌اند در حالی که تأثیر اجتماعی مقالات

آتشین فرخی یزدی در آن روزگار. کمتر از اشعار او نبوده است. در این مقاله به برخی از ویژگی‌های نثر فرخی یزدی که در سرمقاله‌های روزنامه طوفان آمده است اشاره می‌شود. طبعاً عدم دسترسی به همه شماره‌های این روزنامه نایاب از دشواری‌های این پژوهش به شمار می‌رود.

بحث

فرخی یزدی در شهریور ۱۳۰۰ نخستین شماره روزنامه طوفان را منتشر ساخت (از نیما تا روزگار ما. ۵۰۵) و این در حالی بود که نزدیک به شش ماه از کودتای رضاشاه می‌گذشت و «دوره چهارساله از کودتا تا سلسله پهلوی، پرشورترین و جنجالی‌ترین ادوار روزنامه‌نویسی ایران بود.» (همان، ۵۷) سابقه دو دهه روزنامه‌نگاری، راه فرخی را نسبت به اسلاف او هموارتر کرده بود و کوششی که در زمان مشروطیت برای نزدیک کردن نثر فارسی به زبان گفتگو صورت گرفته بود در زمان فرخی یزدی نیز ادامه داشت (نقش بر آب، ص ۵۹۶) و نویسندگان مطبوعات که غالباً شاعر نیز بودند برای شعر و نثر خود رسالتی یکسان یافتند و آن «خبررسانی و آگاه کردن مردم از اخبار وقایع سیاسی به شیوه درست و انقلابی» بود. (یا مرگ یا تجدد، ص ۱۵۸) آنها می‌کوشیدند تا با نزدیک شدن به واژه‌ها و ضرب‌المثل‌های زبان عوام پیام‌های سیاسی و اجتماعی خود را به مردم ابلاغ کنند. در واقع این دسته از شاعران و نویسندگان دشواری‌ای را که در تغییر سنت شعر فارسی وجود داشت در نثرنویسی خود احساس نمی‌کردند «زیرا در بسیاری از مطالب که در این زمان مطرح می‌شد نمونه‌های کاملی در ادبیات قدیم وجود نداشت و به جای آنکه ذوق عامه قید و سدی در راه پیشرفت نویسنده ایجاد کند اینجا نویسنده بود که با دادن نمونه‌های جدید ادبی ذوق عموم را پرورش می‌داد و رهبری می‌کرد.» (هفتاد سخن. جلد ۳. ص ۲۸۰) نثری که از قلم فرخی

یزدی تراوش می‌کرد نیز به گونه‌ای بود که سطح زبان آن باید با میزان فهم عوام تنظیم می‌شد، بنابراین فرخی در نوشتن مقالات خود بیش از آن که از زبان شعر متأثر باشد از زبان عوام متأثر بود و کوشش داشت تا با زبان آنها مطلب بنویسد و حتی لحن عوام را نیز به کار بگیرد: «انسان باید بچه باشد تا نفهمد که این همه جسارت و دلیری در خونریزی از کجا آب می‌خورد و این آتش از کجا شروع شده است؟ دول امپریالیست خارجی و کسانی که فقط از مکیدن خون و رمق ملت چنین فربه شده‌اند و بر دنیا حکومت می‌کنند البته راضی نیستند که این ملت به خود بیاید و استقلال خود را به دست بیاورد. چهارصد میلیون نفوس مصیبت دیده و ذلت کشیده اگر روزی به حق خود برسند مغز دشمن دیرین خود را می‌کوبند و لقمه‌های دزدی را از حلقوم عزیزان بی‌جهت بیرون خواهند کشید.» (کمون کانتون، ص ۱)

در مقاله دیگری علاوه بر آنکه عنوان «ترس برادر مرگ است» را از ضرب‌المثل‌های عوام اخذ کرده (امثال و حکم، جلد اول، ص ۵۴۴) در آن با زبان آنها به تفهیم مطلب می‌پردازد: «همانطور که طفل توسری خور خانواده و شاگرد مرعوب مکتب در جامعه نمی‌تواند عرضه و لیاقتی از خود نشان بدهد، جمعیت‌های مرعوبه هم در میدان مبارزه حیاتی اغلب مغلوب می‌گردند.» (ترس برادر مرگ است، ص ۱) و از این رهگذر است که اصطلاحاتی از قبیل: «سنگ کسی را به سینه کوبیدن» (هادیان دروغی، ص ۱)، بی‌غل و غش بودن (بکرنگی، ص ۱)، باربسمان پوسیده در چاه رفتن (پاپیتال و دهره باغبان، ص ۱) و «در گل فرو رفتن پا» (به شرط لیاقت، ص ۱) را در مقالات خود به کار می‌برد.

البته نویسندگان دیگری که جنبه‌ای از هنر شاعری را در خود داشتند نیز در آن زمان از زبان عوام و لغات و اصطلاحات رایج آنها سود می‌جستند، مثلاً میرزاده

عشقی (۱۳۰۳-۱۲۷۲ش) در یکی از مقالات خود چنین می‌گوید: «به عبارت ساده بگویم: وثوق الدوله اغلب افراد احزاب سیاسی را «دله» کرد. وثوق الدوله نشان داد که با عقیده‌های سیاسی می‌شود کاسبی کرد.» (کلیات مصور عشقی، ص ۱۰۸) حتی ملک‌الشعرای بهار که در شعر خود زبان فاخر شعر خراسانی را به اوج رسانده در نثر روزنامه‌نگارانه خود «روان و ساده» می‌نویسد (بهار، پنجاه سال بعد: ص ۵۶) و مقالات خود را به سطح فهم عوام نزدیک می‌کند: «هر بزرگی در حیات خود و نزد خانواده. همشهریها و هموطنان خویش و حتی در عصر و دنیای خودش آن قدر قرب و منزلتی که پس از مرگ برایش ایجاد می‌شود نداشته و موافق دعوی شاعر: مرگش از زندگانش بهتر است.» (زندگی و آثار بهار، ص ۲۶)

فرخی یزدی در مقالات خود که غالباً به صورت سرمقاله در صفحه اول روزنامه طوفان به چاپ رسیده، علاوه بر اینکه از لغات و اصطلاحات عوام استفاده می‌کند، گاهی به مناسبت موضوع از ضرب‌المثل‌های رایج در میان عامه نیز بهره می‌گیرد: «ولی به هر حال به تشخیص خود ایمان داریم و معتقدیم که ایران نو اگر بگذارند مملکت را به سمت اصلاح و عمل، پشتکار و وظیفه‌شناسی سوق می‌دهد. ما به دورویی و فریب اذهان عمومی عقیده نداریم، شترسواری دولادولا نمی‌شود. تا کی می‌توان با مصالح مملکت و حیثیات مردم بازی کرد؟» (کهنه و نو، ص ۱) گاهی نیز داستانه‌ها را در ضمن مقاله می‌آورد تا بتواند پیغام خود را کاملاً به خواننده تفهیم کند: «بیچاره آن بدبختی که کارش به یکی از ادارات دولتی بیفتد، دیگر حکایت او قضیه عرب است و خیک: عرب‌ها در کنار رودخانه ایستاده بود دید خیکی را سیل غلطانده می‌آورد، به خیالش که پر از شیره است! دستی کرد از آب کشیده بیرون، نگو خیک نبوده و خرس بوده، با عرب‌ها گلاویز شد. عرب‌ها از یک سر مدافعه می‌کرد و از طرف دیگر تکراراً می‌گفت: ما از خیک

دست برداشتیم، خیک از ما دست بر نمی‌دارد! فعلاً با بوروکراسی کاملی که در همه ادارات حکمفرماست، هر که رجوعی به ادارات دولتی داشته باشد مادام‌العمر اقلأً روزی صد بار تکرار خواهد کرد که ما دست از سر خیک برداشتیم خیک از ما دست بر نمی‌دارد!» (رحمت به مستوفیان قدیم، ص ۱)

نثر مقالات فرخی یزدی با آن که بیشتر در راه‌های مفاہیم پیام‌های سیاسی و اجتماعی از طریق زبان رایج آن زمان است اما گاهی نیز از ذوق شاعرانه نویسنده بهره‌مند می‌شود و به صورت نثری شاعرانه جلوه‌گر می‌گردد: «آن عاشق دلدادۀ بلاکشی که به یاد محبوبۀ نازنین خود سرشک می‌بارد و آه می‌کشد لحظه‌ای خود را سرزنش می‌کند و گاهی به خود قوت می‌دهد، او نیز در مبارزه عقل و عشق مبهوت و در جولانگه فیروزی و شکست آن دو حیران است، این کشمکش و نبرد عجیب، همه کس و همه جا، شهر و صحرا و پیر و برنا را فرا گرفته و زندگی بی‌تأثیر آن معنا و مفهومی ندارد.» (زندگی یعنی مبارزه، ص ۱) در برخی از مقالات فرخی یزدی برای تبیین مطلب از تشبیهاتی استفاده شده که از ذوق شعری او تأثیر پذیرفته است: «اصلاح طلبی معرکه‌داران مزبور تا وقتی است که مملکت و جامعه پالهنک سیادت و بزرگواری آنها را به گردن گرفته و برای سواری آقایان رکاب می‌دهند، لیکن همین که آثار جنبش و هوشمندی در جامعه هویدا گشته و اصلاحاتی که به جاه و جلال آنها تماس پیدا کند به معرض عمل گذاشته شود، همین ذوات مقدسه و اصلاح‌طلبان هشت آتشه قد مخالفتم علم کرده و اصلاحات شروع شده را به ضرر جامعه تعبیر می‌کنند.» (هادیان دروغی، ص ۱) یا تشبیهی که برای زبان فارسی می‌آورد و آن را به درختی تنومند و بارور مانند می‌کند: «این آب حیاتی را که سامانیان برای زنده کردن ریشه‌های درخت تنومند زبان خود جاری کردند، آن درخت کهن را دوباره خیرم و برومند

ساخت. «طرز استعمال فارسی، ص ۱) و یا مانند کردن جاه طلبی و قدرت یابی به آتش و آب: «آیا برای اینکه یک دسته می خواهند مسندنشینی کرده و به آب وزارت، آتش شهوت خود را فروبشانند... دیگران باید معدوم شوند؟ سایرین باید بمیرند؟» (حکومت فشار، ص ۵۰) در برخی موارد توصیف‌هایی را در مقالات خود به کار می‌برد که نثر او را از نثر روزنامه‌گی (ژورنالیستی) دور ساخته به نثر توصیفی نزدیک می‌کند: «شهر قزوین همان نقطه وامانده‌ای است که از چند سال به این طرف با اختلافات اقتصادی دست به گریبان بوده و خاکستر فقر در و دیوار آن را افسرده و غمناک ساخته و ساکنینش بر ظواهر آراسته و فریبنده مسافری که از آنجا عبور می‌کنند حسرت می‌برند.» (از تهران تا مسکو، ص ۶۱) گاهی نیز توصیف‌های نثر او از جنبه شاعرانگی برکنار نیست: «پایتال از آنجا که قائم به ذات نیست همه جا در بیخ و بن نهالان سهی قد و درختان سرو بالا می‌روید. روز اول باغبان فریب طراوت آن را خورده بدان بوته سبز و خرم متعرض نمی‌شود و بلکه در اوقات آبیاری باغ و بستان آن را هم سیراب کرده و هنگام تراش از خار و خشخس پاک و تمیز می‌دارد. آن هم در نتیجه واریسی و مواظبت بنای نشو و نما گذارده، ریشه در ریشه نهال دوانده، شاخه بر شاخ درخت پیچانده، سر سبز خود را آناً فآناً بر بالای آن کشانده، تا بالاخره سراپایش را فرا می‌گیرد.» (پایتال و دهره^۲ باغبان، ص ۱)

شاعر و نویسنده همعصر فرخی یزدی یعنی میرزاده عشقی (۱۳۰۳-۱۲۷۲ش) نیز در مقالاتی که در روزنامه خود (روزنامه قرن بیستم^۳) می‌نوشت توصیف‌هایی از این گونه دارد که تقریباً شباهت نثرنویسی این دو را می‌توان در این نمونه شاهد بود: «شما اگر یک باغچه داشته باشید که هیچ وقت مواظبتش نکنید، هیچ سالی بیل نزنید، هیچ روزی را صرف تربیت نباتات زیبای آن ننمایید و هیچ ساعتی برای

بیرون آوردن علفهای هرز آن دامن به کمر نزنید، آن باغچه چه صورت خواهد داشت؟ یک علفزار زشت منظری که پر از نباتات هرزه و علفهای گزنده، گیاههای طویل و عریض زشت، سنبله‌های بدبو، و اگر گل‌های خوبی هم به ندرت در اثر ریشه گل‌های قدیم در آن یافت شود میانه آن علفهای پلید محو خواهد شد.» (کلیات مصور عشقی، ص ۱۳۷) البته نثر میرزاده عشقی در قیاس با نثر فرخی یزدی از پختگی و روانی بیشتری بهره‌مند است. شاید مطالعات بیشتر و عمیق‌تر میرزاده عشقی دلیل این روانی و پختگی نثر در مقالات وی باشد، نثری که در عین حال که لحن خطابی دارد اما افت و خیزهای زبان گفتگو در آن کمتر پدیدار است: «این آقایان این طور که محکم روی کرسی‌های پارلمان جلوس فرموده‌اند گمان نمی‌رود که با نصیحت و مسالمت برخیزند و جایگاه جوانان را برای جوانان بگذارند، چون که اینها تازه جایشان را گرم کرده‌اند! روی این کرسی‌ها تبیل شده‌اند و حوصله ندارند از روی این کرسی‌ها برخیزند! سالها روی این کرسی‌ها چرت زده‌اند، اینها را باید از روی این کرسی‌ها عتفاً بلند کرد. باید زیر بغلش را گرفت و گفت: آقا برخیز! می‌خواهم بشینم. اگر چه بازوی بعضی از آنها را باید با احتیاط گرفت و بلند کرد چه که از بس پوسیده‌اند ممکن است که بازوی آنها کنده شود!» (کلیات مصور عشقی، ص ۱۳۷)

فرخی یزدی با این که شاعر است اما در مقالات او استناد به ابیاتی از بزرگان شعر فارسی کمتر دیده می‌شود. آیا این موضوع می‌تواند دلیلی بر این نکته باشد که فرخی یزدی با وجود شاعر بودن از حافظه شعری خوبی بهره‌مند نبوده است و یا او در زمینه‌هایی قلم می‌زده که در شعر گذشتگان نمونه و مصداقی برای آن کمتر وجود داشته است؟ به هر حال استناد به شعر فارسی در مقالات او اندک است و استناد به شعر عربی بسیار نادر: «اگر این منابع حیثیت و نفوذ آنها که خود

شما و سیاستمداران بدانها سپرده‌اید بخشکد، از کجا و با چه چیز مقاومت می‌کنند و با که روبرو می‌توانند بشوند؟ با کسی که خداوند وجود وی را برای روز مبادای ایران ذخیره فرموده^۴ و چنان خواسته است که ملوک الطوائفی و هرج و مرج مادی و معنوی ایران با دست توانای وی مرتفع گردد، استغفرالله... فَاِذَا ارَادَ اللهُ شَيْئًا لَا رَدَّ

لِقَضَائِهِ^۵؛

هر که بنا پولاد بازو پنجه کرد
ساعده سیمین خود را رنجه کرد
وَ اِذَا ارَادَ اللهُ رَحْلَةً دَوَّلَةٍ
عَنْ دَارِ قَوْمٍ اَخْطَاوُا التَّدْبِيرَ^۶

آن روز که در نظرگاه توستگان گران خون جگر
(پاپیتال، و دهره باغبان، ص ۱)

فرخی در روزگاری به نگارش مقالات خود می‌پردازد که هنوز آثار نثر منشیانه از نثرنویسی آن دوران رخت برنسته است. البته کسانی همچون زین العابدین رهنما و علی‌دشتی که از پشتوانه تحصیلات حوزوی برخوردار بودند در مقالات خود بیشتر آثار چنین نثری را آشکار می‌ساختند: «طبع مجامله کار ایرانی غیر از تقدیم کلمات تحسین و جمله‌های تعریف و تمجید نسبت به رؤسا و بزرگان چیز دیگری نمی‌تواند بگوید و در نتیجه این خصلت مذموم است که زمامداران، رؤسا و وزراء و سلاطین پیوسته دچار خبط‌های مهلک گردیده‌اند و وقتی متوجه خطاهای خویشان شده‌اند که دست آنها از دامان هر چاره کوتاه بوده است.» (شفق سرخ، به نقل از: از نیما تا روزگار ما، ص ۳۱۹) فرخی یزیدی با آنکه تحصیلات متوسطی داشت در پاره‌ای موارد از این جریان بازمانده از نثر منشیانه برکنار نمانده است: «همین که روی موافقت و موفقیت دید دیگر مشتبهات او حد یقف ندارد.» (پاپیتال و دهره باغبان، ص ۱) و یا این مورد: «اگر بالاخره روزگاری باید این اساس برچیده شده و به قول اردشیر بابکان کار به کاردان سپرده شود از امروز حکومتی که رهنمای تجدد حساب می‌شود بایستی رعایت انساب و الیق را شرط عمده تفویض

امور مملکتی بدانند و هر کس را به کاری که لیاقت انجام آن را با شرط امتحان و عمل دارد بگمارد.» (به شرط لیاقت، ص ۱) البته مشکلی که فرخی یزدی با آن روبروست قرار دادن کلمات عربی منشیانه در کنار واژگان عامیانه است. مثلاً کلماتی چون: «متلون» و «تذبذب» را در جمله‌ای به کار می‌برد که آغاز آن کلمه «ناروزن» هم آمده است: «امروز همه از دوستان لابلالی و دورنگ و از رفقای ناروزن گله و شکایت دارند و یک عده به قدری از این تذبذب و دروغ دوستان متلون خسته و افسرده شده‌اند که حتی انزوا را بر معاشرت و تنهایی را بر اجتماعی بودن ترجیح می‌دهند.» (یکرنگی، ص ۱)

فرخی یزدی چون خود را زبان‌گویای مردم می‌داند اصولاً از نثرهای منشیانه پرهیز دارد و می‌کوشد تا زبان مقالات خود را به زبان عامه مردم نزدیک سازد، از اینرو در یکی از سرمقاله‌های روزنامه طوفان می‌نویسد: «از جمله کارهایی که برای تقویت و توسعه زبان خود می‌توانیم عمل بکنیم این است که به قدر امکان از استعمال آن کلمه‌های عربی را که فارسی آن معروف باشد، خودداری کنیم مثل این که، «پوزش» را به جای «معذرت»، «کنکاش» را به جای «مشورت»، «پرورش» را بدل از «تربیت»، «داد» را به جای «عدالت» و «مهر» را عوض «محبت» استعمال کنند. دیگر آن که جمع با الف و تاء، مثل علامات و کمالات و دلالات، سؤالات، احترامات، اتفاقات ترک شود و کمال خودداری از جمع بستن کلمه فارسی به صورت عربی بنمایند، مثلاً پیشنهادات و شیرینی جات از غلط‌هایی است که شایسته تأویل نیست. و همچنین در زبان فارسی نباید صفت را با موصوف تطبیق کرد مثلاً: مدارس عالی، کتب مفصله، اشعار کثیره نباید گفت، و حذف الف و لام در الفاظی که مثل «فوق‌الطافه» باشد نیز لازم است.» (طرز استعمال فارسی، ص ۱) گویا فرخی این دستورالعمل درست‌نویسی را برای دیگران صادر

کرده چون در سرمقاله روز بعد روزنامه طوفان چنین مطلبی از قلم او تراویده است: «از سیاست حالیه ایتالی چنین مستفاد می شود که دولت مزبور در کمال صراحت شروع به مطالبه تعدیل قضیه کترات های دول معظمه بر ممالک مفتوحه نموده و مخصوصاً از دولت فرانسه تقاضا می کند که در این زمینه موافقت بنماید تا ایتالی بتواند مرام خود را حاصل گرداند.» (فرانسه و ایتالی، ص ۱)

یکی از مواردی که در دستورالعمل درست نویسی فرخی یزدی به آن اشاره نشده و در نثر او به فراوانی دیده می شود استفاده از وجه وصفی است که گویا در آن روزگار در نظر گاه نویسندگان کراحت استعمال نداشته (دستور مفصل امروز، ص ۳۸۹) و فرخی در این زمینه بیشتر پیرو سبک نثر دوره (Period style) خود است: «اگر برخی به سبب موانع نتوانستند، گروهی هم نخواستند که اعمالشان بر گفته هایشان منطبق گشته و ایران را برای رقابت با دنیای متمدن آماده و مهیا نمایند زیرا منافع خود را در عدم پیشرفت اصلاحات و جهالت ساکنین این مرز و بوم تشخیص داده و چون رفتارشان آلوده به غرض بوده پیشرفتی ننمود.» (ایران نو، ص ۱) البته در آن روزگار اغلب نویسندگان «اصلاً نمی دانستند چه می نویسند و برای که می نویسند، و انگهی سبک نویسندگان فوق العاده ناپخته و ابتدایی بود. از یک سو آن سبک مغلق و پیچیده و مملو از صنایع بدیعی دوران گذشته برای ادای مطالب و مسائل روز مناسب نبود و از سویی دیگر نثر جدید هنوز جایگاه خود را نیافته بود و نویسندگان همان دانسته های کهنه و قدیمی خود را از حکمت و عرفان و حدیث و امثال و حکم با اشعار خود و دیگران به هم می بافتند و از آنها مقاله و مطلب می ساختند.» (از صبا تا نیما، جلد دوم، ص ۲۵) اما با وجود این، همه نویسندگان کوشش می کردند تا خود را از سیطره نثر منشیانه رهایی بخشند و مطالب خود را به زبان عامه مردم بیان کنند.

فرخی یزدی همچون دیگر نویسندگان آن دوره از نفوذ لغات فرنگی در نثر خود برکنار نیست و چنین است که فرخی کلماتی مانند «بورو کراسی»، «دوسیه» و «تلفون» را به کار می‌گیرد، لغاتی که با شرایط تازه اداری و اقتصادی وارد زبان فارسی شده بود و ملوک‌الشعراى بهار که خود از نویسندگان آن دوره است به کار گرفتند آنها را مباح می‌داند: «اگر نویسندگان الفاظی یا ترکیباتی می‌نوشتند که خوانندگان آن را فهم نمی‌کردند حق اعتراض باقی بود اما اتفاقاً این کلمات تازه، چه فارسی و چه عربی، چه فرنگی چون به تدریج وارد زبان شده بود به تدریج نیز فهم می‌شد و هر نویسنده از دیگری تقلید می‌کرد و همه کس آن را می‌فهمید. بنابراین مقالات خوبی که در عصر خود مؤثر و زیبا و مفید تشخیص داده می‌شد اگر چه پر بود از همین اصطلاحات و لغات، از حیث معنی و مراد ضرری به جایی نمی‌زد.» (سیک‌شناسی، جلد سوم، ص ۴۰۵) و فرخی یزدی نیز مانند دیگران چنین می‌نوشت: «به عقیده ما شرط الغاء این بورو کراسی، تقسیم صحیح اعمال است، دوم وضع نظاماتی دایر بر این که کاری که با ملاقات، مذاکره، با تلفون، با پیغام انجام می‌گیرد به مکاتبه و مرافعه نکشد. مأمورین موظف باشند که از همدیگر سینه کتبی نگیرند و دوسیه پر نکنند.» (رحمت به مستوفیان قدیم، ص ۱) البته برخی از لغات مزبور جزء لغات رایج آن روزگار است که عامه مردم تقریباً با این اصطلاحات آشنایی داشتند، برخی از لغات نیز در سطح معلومات خواص قرار داشته است مثل: پروگرام، بورو کراسی و یا پارازیت (به معنی انگل). که در مورد اخیر نیازی به چنین لغت دور از ذهنی وجود نداشته است: «پارازیت‌های اجتماعی هم عیناً همین حال را دارند و چون زندگانی مستقلی ندارند خود را در دامین جماعت می‌اندازند. جماعت هم از روی غفلتی که به اصطلاح امروزه «عاطفه» نامیده می‌شود از آنها با نهایت ملاطفت پذیرایی می‌کنند.» (پاپیتال و دهره باغبان، ص ۱)

یکی از ویژگی‌های مقالات فرخی یزدی که در شیوه‌نویسی او مؤثر است لحن خطابی مقالات اوست. این مقالات که غالباً به صورت سرمقاله در صفحه اول روزنامه طوفان قرار گرفته است گاه شکل یک خطابه را به خود می‌گیرد و نویسنده تصور می‌کند که در برابر عده‌ای مشغول سخنرانی است: «قبول کنید که اگر امروز در تهران و یا اقصی نقاط دنیا کسی نسبت به حکومت عقیده خلاف اظهار کند جان و مال، شرافت و ناموس او مورد اعراض واقع خواهد شد. آیا تهرانی‌های غفلت‌زده آشکارا ندیدند که برخلاف تمام قوانین عالم، مدیر یک روزنامه را تبعید کرده^۷ و دیگری را به جرم این که به نام شرافت و عظمت مطبوعات از حقوق حقه او دفاع نموده، روزنامه‌اش توقیف و اداره‌اش را مهر و موم نمودند؟ این است حکومتی که ماده برجسته پروگرام خود را اجرای قانون قرار داده است.» (حکومت فشار، ص ۴۹) و یا در این نمونه چنان گمان می‌رود که مخاطب در برابر نویسنده قرار دارد و نویسنده با خشم تمام او را مورد خطاب قرار می‌دهد: «براعمال نامشروع و خلاف قانون‌های صریح و روشن خود لباس قانون پوشانید زیرا که آن وقت ما و دیگران را با شما بحثی نیست...» (همان، ص ۴۷) و یا: «شما اگر می‌خواستید با قدرت و اراده فردی حکومت کنید بهتر بود که روز اول این مسئله را به عامه بگویید تا مردم مقیاس زندگانی خود را سنجیده و ما هم نوک خامه را شکسته. به کناری برویم.» (امنیت چیست؟، ص ۱) و یا در این مقاله که بدون مقدمه و با لحنی غیرمعمول شروع می‌شود: «گفتگو ندارد: ایران باید اصلاح شود! عمل و تجربه هم در سالیان دراز ثابت نموده که ملت ایران به واسطه هزاران نواقص اخلاقی و اجتماعی نمی‌تواند به خودی خود و بدون هیچ عامل محرکی به سمت اصلاح پیش رفته و روح افسرده و خمود مردم جای خود را تسلیم احساسات عملی و افکار نوینی نماید... اگر مخالف این عقیده هستید

صریح بگوید! (ایران نو، ص ۱) در حالی که در برخی از خطابه‌های او که در مجلس هفتم (۱۳۰۹-۱۳۰۷ش) ایراد شده و مقام سخن مقتضای لحن خطابی بوده است، چنین لحنی احساس نمی‌شود: «جلسه امروز مجلس یک جلسه تاریخی، و افکار عمومی منتظر و مترصد است که نمایندگان در این قضیه مهم حیاتی چطور اظهار نظر نموده و چگونه قضاوت خواهند نمود. مسئله مهمی که امروز مجلس شورای ملی با آن مواجه و روبرو شده است از مسائل فوق‌العاده مهم. که از حیث موضوع با ادامه کاپیتولاسیون دوش به دوش حرکت می‌کند، بر احدی پوشیده نیست که این امتیازاتی که تا به حال در دست بانک انگلیس مانده از یادگارهای دوره خودسری دربار قدیم و بقیه رژیم کاپیتولاسیون است که تذکار آن هم اسباب کدورت و افسردگی خاطر هر ایرانی حساس خواهد بود.» (از تهران تا مسکو، ص ۱۱۷)

با اینکه لحن فرخی یزدی در مقالات او بیشتر از لحن خطابی برخوردار است و جدیت و هیجان سخنرانی‌های حزبی در آن دیده می‌شود اما گاهی رگه‌هایی از طنز نیز در نثر او دیده می‌شود: «شاهزاده سلیمان میرزا که از مناظر دلفریب مکیف شده و روح سوسیالیزمی ایشان را نشاط و طراوت طبیعت تحریک کرده بود به حمایت گدای لنگ قدم به میدان گذاشت. ... من ... گدای لنگ را راضی و به تراضی بین طرفین قضاوت و اصلاح کرده و به راه افتادیم ... ما را به منزلی راهنمایی کرده بودند که مطبوع طبع ما مخصوصاً سلیمان میرزا نبود. در اینجا شاهزاده جنبه سوسیالیزمی را تخفیف و جنبه شاهزادگی را قوی نموده و فرمودند: من که سلیمان میرزا هستم در چنین مکانی منزل نخواهم کرد!» (از تهران تا مسکو، صص ۶۲ و ۶۳)

فرخی یزدی در انتخاب عناوین مقالات خود نیز شیوه‌های مختلفی را به کار می‌گیرد، گاهی عنوان خیلی کوتاه است مثل: یکرنگی، (ص ۱)، بازهم، (ص ۱)، اجتماعیات، (ص ۱) و چاه آرتزین، (ص ۱)، گاهی از دو کلمه معطوف استفاده می‌کند مثل: کهنه و نو، (ص ۱)، پاپیتال و دهره باغبان، (ص ۱)، فرانسه و ایتالی، (ص ۱)، ایران و افغان، (ص ۱)، گاهی نیز صفت و موصوف یا مضاف و مضاف‌الیه عنوان مقالات او را تشکیل می‌دهد، مثل: هادیان دروغی، (ص ۱)، حکومت فشار، (ص ۱)، تردید رأی، (ص ۱)، دست توانا، (ص ۱)، در برخی موارد از ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات عوام سود می‌جوید مانند: «ترس برادر مرگ است»، (ص ۱) و «فکر دیگری باید کرد»، (ص ۱) و «رحمت به مستوفیان قدیم»، (ص ۱) و «به شرط لیاقت»، (ص ۱)، گاهی نیز عنوان مقاله به صورت پرسش درآمده است مانند: «امنیت چیست؟»، (ص ۱) و گاه جنبه تفسیری دارد: «زندگی یعنی مبارزه»، (ص ۱)، در برخی موارد نیز لحن خطابی مقاله در عنوان آن منعکس شده است مثل: «به ملیون ایران»، (ص ۱) و «به نام عظمت اسلام»، (ص ۱)، به نظر می‌رسد برخلاف امروز، در آن روزگار روزنامه‌نگاران درباره انتخاب عنوان سرمقاله‌های خود جوانب گوناگون اجتماعی، سیاسی و ادبی آن را در نظر نمی‌گرفته‌اند و بیشتر به متن پیام توجه داشته‌اند.

همانگونه که در اشعار فرخی اشکالاتی از نظر هنر شاعری به چشم می‌خورد که عدول او را از قوانین شعر فارسی نشان می‌دهد، در برخی از نوشته‌های او نیز چنین اشکالاتی دیده می‌شود مثلاً در این نمونه که فاعل و فعل با یکدیگر از نظر افراد و جمع تطابق ندارند: «گذشته از اینکه روز به روز مشکلات دولت در مدافعه از هجوم جوانهای فارغ‌التحصیل که غیر از تصاحب صندلی‌های رسمی ایده‌آلی ندارد بیشتر و شدیدتر می‌گردد.» (فکر دیگری باید کرد، ص ۱) و یا در این نمونه

که مفعول عبارت «تحت نظر قرار دهند» مشخص نیست: «ما انتظار داریم که وزارت معارف یک تکانی به دوائر و مؤسسات خود داده و حالت جمود و بی‌کاره بودن این عناصر فلج شده‌ای را که از کارخانه‌های مدارس به اسم فارغ‌التحصیلان خارج می‌شوند تحت نظر قرار دهند و برای مردان آتیه این مملکت که سعادت جامعه مربوط به حسن تربیت آنهاست یک فکری بکنند.» (فکری دیگر باید کنزیده ص ۱) نیز جابجایی مفعول بواسطه و بیواسطه برای فعل تماشاکردن: «ترن‌هایی که چند در هر سر دو راهی از هم می‌گذرند جلو چشم ما را می‌گرفتند و نمی‌گذاشتند به صحرای سبز و جنگل‌های قشنگ تماشا کنیم.» (از تهران تا مسکو، ص ۷۱). همچنین فرخی یزدی در نثر خود به تبعیت از زبان گفتار کلمه «یک» را پیش از کلمات مختم به ی نکره قرار می‌دهد که خلاف فصاحت است: «اهالی رنجبران یزد که اکثرشان زارع و دهقان هستند از این فشار و عسرت بی‌آبی نجات یافته و این شهر مهم تجاری بتواند یک موقعیتی عظیم و جالب توجهی را نیز در زراعت دارا شود.» (چاه آرتزین، ص ۱) و یا در این نمونه: «و مسلم است که روزگار آینده یک پیشرفت‌های اقتصادی و فکری و تربیتی بزرگی را برای ملت افغان در برداشته و قریباً آثار آن را مشاهده خواهیم کرد.» (ایران و افغان، ص ۱) و یا: «هر لحظه نگاه به اتاق‌های راه‌آهن کرده و با هم می‌گفتیم: خیلی مشکل است که با این پول کم دولت ایران موفق شود یک خط آهنی درست کند که اتاق‌های آن به خوبی این اتاقها باشد.» (از تهران تا مسکو، ص ۷۱)

نتیجه

فرخی یزدی، در نوشتن مقالات خود از نثری تبعیت می‌کند که در روزگار او در میان نویسندگان مطبوعات رایج بوده است، نثری که میان نثر مشیانه گذشته و

نیز بر خاسته از زبان گفتگوی مردم قرار گرفته و یکدست نبودن آن کاملاً آشکار است. علاوه بر آن اشکالاتی از نظر رعایت قواعد نگارشی نیز در آن راه یافته است. با این که فرخی یزدی شاعر است اما کمتر به شاعرانگی نثر خود توجه داشته هر چند که گاه برای روشن شدن مطلبی که قصد بیان آن را دارد توصیف‌هایی به کار می‌برد که تناسب آنها، نشان از دخالت ذوق شاعرانه او در نثر نویسی اش دارد. چون فرخی می‌کوشد تا زبان مقالات خود را به سطح زبان عوام نزدیک سازد، آثاری از واژگان و ضرب‌المثل‌های عامیانه در نثر او دیده می‌شود. همچنین لغات فرنگی که تازه وارد زبان فارسی شده نیز در نثر او، همانند دیگر نویسندگان آن روزگار، دیده می‌شود.

تبی گمان آنچه فرخی یزدی را در تاریخ ادبیات معاصر ماندگار کرده است اشعار آتشین اوست و نثر فرخی را باید بخشی از فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی او به شمار آورد. از اینرو فرخی یزدی در نثر نویسی بیش از آنکه به فصاحت و روانی نوشته‌های خود توجه داشته باشد کوشش می‌کند تا در سرمقاله‌های کوتاه، پیامهای آگاه‌کننده خود را به خواننده منتقل کند. پس همانگونه که می‌اندیشد و همانگونه که سخن می‌گوید مقاله می‌نویسد و اگر نسبت به معاصران خود نثر برجسته‌ای ندارد علت در آن است که نثر، همچنان که شعر، در نظر او وسیله‌ای است برای آگاه کردن مردم، بنابراین او فرصت و فراغتی برای اندیشیدن به فصاحت نثر خود ندارد و در این راه با شاعر دیگر روزگارش محمدعلی افراشته^۱ (۱۳۳۸-۱۲۷۸ ش) هم‌نوا می‌شود که:

بشکنی ای قلم ای دست. اگر پیچی از خدمت محرومان سر
این شعاری است که دادم. هستم روی این قول شرف تا آخر
هرچه را هست صلاح ملت فاش می‌سازم بی‌خوف خطر

(چلنگر، ص ۴۷)

یادداشت‌ها

(۱) درباره روزنامه طوفان بنگرید به: محمد صدرهاشمی: تاریخ جراید و مجلات ایران، چاپ دوم، اصفهان: انتشارات کمال، ۱۳۶۳، جلد سوم، صص ۱۸۶-۱۶۸، نیز: حسین مسرت: شاعر لب دوخته، انتشارات یزد، ۱۳۷۸، ص ۳۴. همچنین: ربابه معتقدی، مطبوعات سیاسی در دوره پهلوی اول، مجله هستی، دوره دوم، سال دوم و سوم، شماره ۸ و ۹، (زمستان ۱۳۸۰ و بهار ۱۳۸۱)، صص ۱۶۰-۱۴۸.

(۲) دهره: وسیله آهنی برنده دارای دسته بلند و سرکج برای بریدن درخت. (فرهنگ سخن، ۴/۳۴۴۰)

(۳) درباره روزنامه قرن بیستم بنگرید به: محمد صدرهاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، جلد سوم، صص ۱۰۸-۱۰۵، نیز: یحیی آرین‌پور، از صبا تا نیما، چاپ پنجم، تهران: کتابهای جیبی، ۱۳۵۷، جلد ۲، ص ۳۶۳.

(۴) درباره موضوع سخن فرخی یزدی در نقل قول مزبور باید دانست که در آن زمان «یک انتظار تا اعماق جامعه ایران نشر می کرد: ظهور یک منجی، یک دست غیبی، یک اراده آهنین که از سطوح پایین برخیزد و با حفظ امنیت سرزمین اجدادی و تقویت قشون، آن روزگار درخشان را زنده سازد و در نیل به این منظور در چنبر چم و خم‌های اداری نیز گرفتار نشود. کودتای حوت ۱۲۹۹ و تشکیل کابینه سیاه از همین رو در میان بسیاری از قشرها و از آن جمله گروهی از روشنفکران و اهل قلم با حسن استقبال مصادف شد.» محمدعلی سپانلو: نویسندگان پیشرو ایران، تهران: کتاب زمان، ۱۳۶۲، صص ۵۰-۴۹.

(۵) پس هرگاه خداوند چیزی را اراده کند بازگشتی برای قضای او نیست.

۶) هرگاه خداوند اراده کند که دولتی از خانه قومی رخت بریندد در تدبیر امور به اشتباه روند. بنگرید به: حسین فقیهی، ایات عربی در متون ادب فارسی، تهران: دانشگاه الزهرا، ۱۳۸۱، ص ۵۲۸. البته در تاریخ بیهقی به جای «دوله» کلمه «نعمه» آمده و معلوم می شود حافظه فرخی در این مورد خطا کرده است! بنگرید به: تاریخ بیهقی، به تصحیح علی اکبر فیاض، به کوشش محمدجعفر یاحقی، چاپ چهارم، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۳، ص ۲۱۵.

۷) اشاره است به تبعید عباس خلیلی مدیر روزنامه «اقدام» به عراق و توقیف روزنامه طوفان. فرخی این مقاله خود را در روزنامه «طلیحه آئینه افکار» به چاپ رساند و سپس خودش نیز به کرمان تبعید شد. بنگرید به: محمدصدر هاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، جلد ۳، ص ۱۶۳، نیز: حسین مسرت: شاعر لب دوخته، یزد، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی یزد، ۱۳۷۸، صص ۷۷-۷۵.

۸) درباره محمدعلی راد باز قلعه ای متخلص به افراشته بنگرید به: مقدمه نصرت الله نوح بر: مجموعه آثار محمدعلی افراشته، تهران: انتشارات توکا، ۱۳۵۸، صص ۱۷-۵.

رساله جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- ۱- آجودانی، ماشاءالله. (۱۳۸۲). یا مرگ یا تجدد (دفتری در شعر و ادب مشروطه). تهران: نشر اختران.
- ۲- آرین پور، یحیی، (۱۳۵۷)، از صبا تا نیما. چاپ پنجم. تهران: کتابهای جیبی.
- ۳- همو. (۱۳۷۴). از نیما تا روزگار ما. تهران: انتشارات زوار.
- ۴- افرشته، محمدعلی. (۱۳۵۷). چلنگر. (برگزیده شعرها). تهران: نشر رفعت.
- ۵- همو. (۱۳۵۸). مجموعه آثار محمدعلی افرشته. به کوشش نصرت‌الله نوح. تهران: انتشارات توکا.
- ۶- انوری، حسن. (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: انتشارات سخن.
- ۷- بهار، محمدتقی. (۱۳۷۰). سبک‌شناسی. چاپ ششم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۸- بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین. (۱۳۸۳). تاریخ بیهقی به تصحیح علی‌اکبر فیاض. به کوشش محمدجعفر یاحقی. چاپ چهارم. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- ۹- خانلری، پرویز. (۱۳۶۹). هفتاد سخن. تهران: انتشارات توس.
- ۱۰- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۶۳). امثال و حکم. چاپ ششم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۱- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۸). نقش برآب. تهران: انتشارات معین.

- ۱۲- سپانلو، محمدعلی. (۱۳۶۲). نویسندگان پیشرو ایران. تهران: کتاب زمان. ۱۳۳ ص. ۱.
- ۱۳- صدر هاشمی، محمد. (۱۳۶۳). تاریخ جراید و مجلات ایران. چاپ دوم. اصفهان: انتشارات کمال. ۲۱۰ ص. ۱.
- ۱۴- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۲). دستور مفصل امروز. تهران: انتشارات سخن. ۱۵- فرخی یزدی، محمد. (پنجشنبه ۱۳۰۶/۸/۱۱). «اجتماعیات». روزنامه طوفان. سال هفتم، شماره ۵۲. ص ۱.
- ۱۶- همو. (۱۳۸۱). از تهران تا مسکو. ضمیمه کتاب: فرخی یزدی. سرانجام یک رؤیای سیاسی. به کوشش: رضا آذری شهرضایی. تهران: شیرازه. ۱۷- همو. (دوشنبه ۱۳۰۲/۹/۳). «امنیت چیست؟». روزنامه طوفان. سال سوم، شماره ۶۵. ص ۱.
- ۱۸- همو. (سه‌شنبه ۱۳۰۶/۶/۱۴). «ایران نو». روزنامه طوفان. سال هفتم، شماره ۴. ص ۱.
- ۱۹- همو. (چهارشنبه ۱۳۰۶/۱۱/۲۵). «ایران و افغان». روزنامه طوفان. سال هفتم، شماره ۱۳۱. ص ۱.
- ۲۰- همو. (یکشنبه ۱۳۰۶/۶/۱۲). «به شرط لیاقت». روزنامه طوفان. سال هفتم، شماره ۲. ص ۱.
- ۲۱- همو. (چهارشنبه ۱۳۰۶/۷/۱۲). «به ملیون ایران». روزنامه طوفان. سال هفتم، شماره ۲۸. ص ۱.
- ۲۲- همو. (پنجشنبه ۱۳۰۶/۷/۲۰). «به نام عظمت اسلام». روزنامه طوفان. سال هفتم، شماره ۳۵. ص ۱.

- ۲۳- همو. (سه‌شنبه ۱۳۰۶/۸/۳۰). «پایتال و دهره باغبان». روزنامه طوفان. سال هفتم. شماره ۶۷. ص ۱. (۱۳۸۲). یامرگ یا تجدید (فرخی یزدی در شعر و نثر).
- ۲۴- همو. (چهارشنبه ۱۳۰۶/۶/۲۹). «تردید رأی». روزنامه طوفان. سال هفتم. شماره ۱۶. ص ۱. (۱۳۵۷). از صبا تا نیما. بالمشهد تا لنتان: لوفت‌ووی.
- ۲۵- همو. (چهارشنبه ۱۳۰۶/۹/۱). «ترس برادر مرگ است». روزنامه طوفان. سال هفتم. شماره ۶۸. ص ۱. (۱۳۷۲). آواز و نغمه: نثر فرخی یزدی.
- ۲۶- همو. (یکشنبه ۱۳۰۶/۱۱/۲۲). «چاه آرتزین». روزنامه طوفان. سال هفتم. شماره ۱۲۸. ص ۱. (۱۳۴۴). نثر فرخی یزدی: نثر و شعر.
- ۲۷- همو. (چهارشنبه ۱۳۰۲/۹/۵). «حکومت فشار». روزنامه طلیعه آینه افکار. سال اول. شماره ۱. ص ۱. (۱۳۷۲). نثر فرخی یزدی: نثر و شعر.
- ۲۹- همو. (سه‌شنبه ۱۳۰۶/۷/۲۵). «دست توانا». روزنامه طوفان. سال هفتم. شماره ۳۹. ص ۱. (۱۳۷۲). نثر فرخی یزدی: نثر و شعر.
- ۳۰- همو. (۱۳۵۷). دیوان اشعار. به کوشش حسین مکی. چاپ هشتم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۳۱- همو. (پنج‌شنبه ۱۳۰۶/۸/۲۵). «رحمت به مستوفیان قدیم». روزنامه طوفان. سال هفتم. شماره ۱. ص ۱. (۱۳۷۲). نثر فرخی یزدی: نثر و شعر.
- ۳۲- همو. (سه‌شنبه ۱۳۰۶/۶/۲۸). «زندگی یعنی مبارزه». روزنامه طوفان. سال هفتم. شماره ۱۵. ص ۱. (۱۳۷۲). نثر فرخی یزدی: نثر و شعر.
- ۳۳- همو. (پنجشنبه ۱۳۰۶/۱۱/۲۶). «طرز استعمال فارسی». روزنامه طوفان. سال هفتم. شماره ۱۳۲. ص ۱. (۱۳۷۲). نثر فرخی یزدی: نثر و شعر.
۱. ص ۵۶. نثر فرخی یزدی.

- ۳۴- همو. (جمعه ۱۳۰۶/۱۱/۲۷). «فرانسه و ایتالی». روزنامه طوفان. سال هفتم. شماره ۱۳۳. ص ۱.
- ۳۵- همو. (دوشنبه ۱۳۰۶/۱۱/۱۶). «فکر دیگری باید کرد». روزنامه طوفان. سال هفتم. شماره ۱۲۴. ص ۱.
- ۳۶- همو. (سه‌شنبه ۱۳۰۶/۱۰/۵). «کمون کانتون». روزنامه طوفان. سال هفتم. شماره ۹۵. ص ۱.
- ۳۷- همو. (پنج‌شنبه ۱۳۰۶/۶/۱۶). «کهنه و نو». روزنامه طوفان. سال هفتم. شماره ۶. ص ۱.
- ۳۸- همو. (یکشنبه ۱۳۰۶/۸/۷). «هادیان دروغی». روزنامه طوفان. سال هفتم. شماره ۴۹. ص ۱.
- ۳۹- همو. (پنج‌شنبه ۱۳۰۶/۶/۳۰). «یک‌رنگی». روزنامه طوفان. سال هفتم. شماره ۱۷. ص ۱.
- ۴۰- فقیهی، حسین. (۱۳۸۱). ابیات عربی در متون ادب فارسی. تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا.
- ۴۱- مسرت، حسین. (۱۳۷۸). شاعر لب‌دوخته. یزد: انتشارات یزد.
- ۴۲- معتدی، ربابه. (۱۳۸۰). مطبوعات سیاسی در دوره پهلوی اول. مجله هستی. دوره دوم. سال دوم و سوم. شماره ۸ و ۹. (زمستان ۱۳۸۰ و بهار ۱۳۸۱). صص ۱۶۰-۱۴۸.
- ۴۳- میرانصاری، علی. (۱۳۸۳). بهار: پنجاه سال بعد. تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

